



شهید علی اصغر زرین قدم

ولادت: ۱۳۴۵/۶/۲۳، استان تهران

پذیرش در رشته فلسفه

شهادت: ۱۳۶۵/۱۲/۱۰، شلمچه، عملیات کربلای ۵

آرامگاه: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۲۹، ردیف ۸۵، شماره ۸

زندگی نامه

شهید علی اصغر زرین قدم در بیست و سوم شهریور ۱۳۴۵ در شهر تهران متولد شد. پس از دریافت دیپلم در رشته علوم انسانی به دانشگاه راه یافت و در رشته فلسفه دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شد. از نکات برجسته در زندگی او علاقه و محبت وافر نسبت به پدر و مادر و احترام و اطاعت از آنها حتی در مسائل شخصی یا موضوعات مربوط به جنگ بود. وی علی رغم موفقیت تحصیلی در دانشگاه، حضور در جبهه را وظیفه خود می دانست و مانند تمام سربازان امام برای ایشان و دستوراتش احترام فوق العاده ای قائل بود. او با شرکت در میدان نبرد با دشمن بعثی در بمباران شیمیایی جنگنده های عراقی مجروح شده بود، اما همچنان تشنه ایثار و مبارزه در راه حق بود و عاقبت در دهم اسفند ۱۳۶۵ در شلمچه و طی عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید.

پدر شهید زرین قدم درباره شهادت ایشان می گوید: تنها یک بار و آن هم وقتی که می خواست برای آخرین بار اعزام شود، اجازه داد که ما او را به ترمینال برسانیم. علی اصغر سوار شد و تا آخر که ماشینش از نظر دور می شد، هم چنان نگاهمان به هم متصل بود و انگار که می دانستیم که این آخرین نگاه است و پانزده روز دیگر تنها من به او نگاه خواهم کرد. فردای رهسپاری اش به جبهه بعد از نماز صبح، قرآن را برای تلاوت باز کردم دیدم

نوشته: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...»^۱ همین که این آیه را دیدم گفتم: لا اله الا الله؛ خدایا خودت کمک کن. بعد بلند شدم. مادر وی گفت: خواب دیده علی اصغر آمده و می گوید «مادر! قندانها را قند کن، فردا مهمان داریم، روضه حضرت رقیه بخوانید».

فرازی از وصیتنامه

مادرم! شما الآن مسئولیت سنگینی به دوش دارید و باید از خون‌های زیادی پاسداری کنید و مقدمه کار آن است که اول به این معرفت داشته باشید که این خون‌ها در چه راهی ریخته شده است؟ اگر خدا را که همان هدف اصلی است، شناخته باشید؛ اگر رسول او را شناخته باشید که دلیل خلقت است، خواهید دانست که امام خمینی برای چه قیام کرده و چرا این همه جوان از فساد بیرون آمده و با اخلاص و ایثار با او همراه شده‌اند و حتی جان خود را فدای او و آرمانش و در نتیجه فدای خدا می‌کنند. اگر این شناخت حاصل شد، آن موقع است که هر شهیدی که به شهدا می‌پیوندد، مسئولیت شما را سنگین‌تر می‌کند.

با چشمی باز و دلی امیدوار به معرفت خدا که «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»^۲ است، این راه را رفته و امید دارم که مانند علی اصغر حسین (ع)، تیر در گلو شهید شوم و با لبی تشنه و در کربلا به هم برسیم.

از تمام برادران، مسئولان کشور و دوستانم می‌خواهم که امام را رها نکنید که سعادت در همین است. به عهدی که با شهدا بسته‌اید عمل کنید و مسجد را خالی نکنید.